

الای باد

الای باد عصیانگر ، زروی روز روشنگر
بیا این پرده شب رابه همت پاره کن ، بردر.

زطوفانت شود گیتی به سان پنبه ی نداف
که زیر و روکنی یکدم تواین دنیای دون پرور.

زاماجت هراس افگن به قلب شیخ بی انصاف
شود امواج طوفانزا بجان مرد افسونگر.

نه غربی را بود دینی ، نه شرقی را بود آیین
به فکر و حيله میخوانند خدا را صاحب کوثر.

ازین ملای بی فرهنگ نیایی رمز انسانی
هزار افسانه میگوید بگویشم در سر منبر.

جهانم تیره و تار است ، رهم تاریک بی فرجام
خدا را ناخدا نادان و کشتی سخت بی لنگر.

زآخند نفاق افگن ، زقاضی شرار انگیز
ازین دیوان آدم روفتد در خرمنم اخگر.

توای امریک بازاری ، نداری ذره انصافی
دوچشم خود چرا دوزی به گنج سینه ی خاور.

نه بلبل نه پروانه زند بالای درین گلشن
اگر پیدا شود مرغی ، فتد در دام استمگر.

شعر از

داکتر عزیز فاریابی